

پیشگفتار برای جزوه روزهای ماه مه در خارکف

دوشنبه ۳ فروردین ۱۳۸۸

لنین



جزوه حاضر شامل شرحی از تظاهرات مشهور روز اول ماه مه در خارکف به سال ۱۹۰۰ است؛ [جزوه] توسط کمیته خارکف حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه، بر اساس توصیفات ارسال شده خود کارگران، تنظیم گشته بود. [جزوه] به صورت یک گزارش روزنامه‌ای برای ما ارسال شده بود ولی ما ضروری دانستیم که آنرا بخاطر حجمش و نیز به خاطر ایجاد سهولت در پخش وسیع تر آن، به

صورت جداگانه، منتشر کنیم. شش ماه دیگر کارگران روسیه روز اول ماه مه نخستین سال قرن جدید را جشن خواهند گرفت، و اکنون زمان آن فرا رسیده است که ما دست بکار سازماندهی جشن‌ها در مناطق هر چه وسیع‌تر و در مقیاسی هر چه عظیم‌تر شویم. آنها باید با عظمت باشند، نه تنها از نظر تعداد کسانی که در جشن شرکت می‌کنند، بلکه همچنین از نظر سازمان‌یابی و آگاهی طبقاتی شرکت‌کنندگان و اراده‌شان در انجام پیکاری خلل‌ناپذیر برای رهائی سیاسی خلق روسیه و برای ایجاد فرصتی تازه به منظور پیشرفت طبقاتی پرولتاریا و مبارزه آشکارش برای سوسیالیسم. اکنون زمان تدارک برای جشن‌های ماه مه آینده فرا رسیده، و یکی از مهم‌ترین اقدامات تدارکاتی شامل آگاهی یافتن از آنچه که جنبش سوسیال دموکراتیک تاکنون بدان دست یافته، ارزیابی کاستی‌های جنبش ما بطور اعم و جنبش ماه مه بطور اخص، و بررسی نحوه رفع آنها و کسب نتایج بهتر می‌باشد.

روز اول ماه مه در خارکف نشان داد که یک جشنواره طبقه کارگر می‌تواند به چه تظاهرات عظیم سیاسی تبدیل شود و به علاوه نقطه ضعف ما را در تبدیل این جشن به یک تظاهرات بزرگ پرولتاریای آگاه در تمام روسیه، خاطر نشان ساخت. چه چیز از جشن‌های ماه مه در خارکف، رویدادی با اهمیت فوق‌العاده ساخته است؟ شرکت گسترده کارگران در اعتصاب، گردهم‌آیی‌های عظیم توده‌ای در خیابان‌ها، برافراشتن پرچم‌های سرخ، طرح خواسته‌های کارگران در اعلامیه‌ها و خصلت انقلابی این خواسته‌ها یعنی: روزکار هشت ساعته و آزادی سیاسی. این افسانه که کارگران روسیه برای مبارزه سیاسی هنوز آماده نیستند، اینکه مسئله اساسی آنها باید مبارزه اقتصادی صرف باشد و باید رفته رفته و بسیار آرام به تهییج جزئی سیاسی، برای اصلاحات جزئی سیاسی، و نه برای مبارزه علیه کل نظام سیاسی روسیه جلب شوند - این افسانه به وسیله جشن‌های ماه مه خارکف تماماً مطرود گشت. ولی در اینجا ما می‌خواهیم جنبه دیگری از موضوع را مورد توجه قرار دهیم. گرچه جشن‌های روزهای ماه مه در خارکف یکبار دیگر توش و توان سیاسی کارگران روسیه را متجلی ساختند، اما، در عین حال، ضعف ما را گسترش همه جانبه این توش و توان را نیز آشکار کردند.

سوسیال دموکرات های خارکف کوشیدند تا از پیش با توزیع جزوات و اعلامیه ها برای جشن های ماه مه آماده شوند، و کارگران برای تظاهرات عمومی و سخنرانی هائی که قرار بود در میدان کونایا ایراد شود، برنامه ای طرح کردند. چرا این برنامه موفق نبود؟ رفقای خارکف می گویند به این دلیل که «سرفرماندهی» کارگران سوسیالیست آگاه، نیروهای خود را بطور مناسب توزیع نکردند، در یک کارخانه بسیار، و در دیگری اندک؛ و به علاوه نقشه کارگران «نزد مقامات برملا شده بود» که آنها هم، البته، برای متفرق کردن کارگران همه گام ها را برداشته بودند. نتیجه ای که باید گرفته شود روشن است: ما فاقد سازماندهی بودیم. توده های کارگران بپاخواسته و آماده پیروی از رهبران سوسیالیست بودند؛ اما «سرفرماندهی» در سازمان دادن یک هسته نیرومند که بتواند نیروهای موجود کارگران آگاه را به درستی توزیع کند و همچنین در رعایت یک پنهان کاری کافی بطوری که تضمین کند نقشه های طرح شده نه فقط بر مقامات بلکه برای همه کسانی که خارج از تشکیلات هستند، پوشیده بماند، درماند. این تشکیلات باید یک تشکیلات انقلابی باشد. باید از مردان و زنانی تشکیل شده باشد که وظایف جنبش سوسیال دموکراتیک طبقه کارگر را به روشنی درک کرده و عزم درگیری در پیکاری آشتی ناپذیر علیه نظام سیاسی موجود را کرده باشند.

این [تشکیلات] باید در درون خویش دانش سوسیالیستی و تجربه انقلابی کسب شده از دهها سال فعالیت روشنفکران انقلابی روسیه را با شناخت شرایط زندگی طبقه کارگر و با هنر تبلیغ کردن در میان توده ها و رهبری آنها که مشخصه کارگران پیشرو است، درهم آمیزد. این باید نخستین دل نگرانی ما باشد که میان روشنفکر و کارگر جدائی مصنوعی ایجاد نکنیم، تشکیلات «ناب کارگری» نسازیم، بلکه پیش از همه بکوشیم که به آمیختگی پیش گفته دست یابیم. در این رابطه خود را ملزم می دانیم کلمات زیر را از گ. پله خانف نقل کنیم:

«یک شرط لازم برای این فعالیت [تبلیغ] اتحاد نیروهای انقلابی موجود است. ترویج در محافل مطالعاتی می تواند به وسیله مردان و زنانی که با یکدیگر تماس متقابل ندارند و کسانی که حتی از وجود یکدیگر نیز بی خبرند، صورت گیرد. ناگفته پیداست که فقدان سازماندهی بر ترویج نیز اثر می گذارد ولی آنرا غیرممکن نمی سازد. لیکن در دوره جوشش های بزرگ اجتماعی، هنگامی که جو سیاسی درخشیدن گرفته است، هنگامی که گاه اینجا و گاه آنجا، فرصت های متنوع و پیش بینی نشده، بطور فزاینده ای طغیان هائی پیاپی پدید می آورند، و فرا رسیدن طوفان انقلابی را خبر می دهند - در یک کلام زمانی که ضروری است یا به کار تبلیغ پرداخت و یا واپس ماند، در چنین زمانی فقط نیروهای انقلابی سازمان یافته می توانند بطور جدی بر سیر حوادث تأثیر گذارند. در آن زمان فرد جدا افتاده، از توان می افتد، و در آن زمان امر انقلابی تنها بر شانه های واحدهائی با نظم عالی - به وسیله تشکیلات انقلابی - می تواند پیش برده شود.» (گ. پله خانف، وظایف سوسیالیست ها در مبارزه علیه قحطی، صفحه ۸۳).

دقیقاً یک چنین دوره ای در تاریخ جنبش طبقه کارگر روسیه فرا می رسد، دوره جوشش ها و طغیان های برخاسته از متنوع ترین انگیزش ها، و اگر ما نخواهیم «واپس» بمانیم، باید تمام تلاش خود را به سوی ایجاد تشکیلات سراسری روسیه متوجه کنیم که بتواند تمام طغیان های پراکنده را هدایت کند و بدین ترتیب تضمین نماید که طوفان فرا رسیده (که یک کارگر خارکف در پایان جزوه به آن اشاره کرده است) یک خیزش خام نیست بلکه جنبش آگاهانه پرولتاریائی است که در پیشاپیش همه مردم در قیام بر علیه حکومت خودکامه ایستاده است.

جشن های اول ماه مه خارکف علاوه بر آنکه درس های فراوانی در مورد فقدان به هم پیوستگی و آمادگی تشکیلات انقلابی مان به ما آموخت، هشدار عملی دیگری را، که اهمیت آن هم کمتر نیست، نشان داد. در جزوه می خوانیم: «جشنواره و تظاهرات ماه مه بطور غیرمنتظره با خواسته های عملی گوناگونی که بدون تدارک مناسب ارائه شدند، روبرو گردید، در نتیجه، در کل به شکست منتهی شد.» اجازه بدهید برای نمونه خواسته های ارائه شده کارگران کارگاه راه آهن را بررسی کنیم: از چهارده خواسته، یازده تا از اهمیت کمتری برخوردارند، که می توانند کاملاً به سادگی حتی در چارچوب نظام فعلی سیاسی به دست آیند، مانند: افزایش دستمزدها، کاهش ساعات کار و لغو بد رفتاری. در کنار این خواسته ها و گویی با همان ماهیت آنها سه [خواسته] زیر وجود دارد: ۴) ارائه روزکار هشت ساعته، ۷) ضمانت برای مصونیت کارگران پس از رویدادهای اول ماه مه، و ۱۰) ایجاد یک کمیته مشترک از کارگران و کارفرمایان برای انجام مباحثات بین دو بخش. نخستین خواسته (ماده ۴) یک خواسته عمومی طرح شده توسط پرولتاریای جهانی است؛ این امر در واقع بدین معناست که کارگران خارکف، به همبستگی خود با جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر جهانی پی برده اند و درست به همین دلیل نباید آنرا در میان خواسته های کوچکتر مانند رفتار بهتر سرکارگران یا ده درصد افزایش دستمزد، گنجانند. خواست افزایش دستمزدها و رفتار بهتری می تواند (و باید) به وسیله کارگران هر صنف از کارفرمایان درخواست شود؛ اینها جزو مطالبات صنفی هستند که مورد توجه بخشهای مجزای کارگرانند. ولی خواست روزکار هشت ساعته، خواسته کل پرولتاریاست که نه به کارفرمایان مجزا بلکه به مقامات دولتی که کل نظام موجود اجتماعی و سیاسی را نمایندگی می کنند، به تمامی طبقه سرمایه دار صاحب وسائل تولید ارائه شده است. خواسته روزکار هشت ساعته دارای معنای ویژه ایست: اعلام همبستگی با جنبش بین المللی سوسیالیستی است. ما نیاز داریم به کارگران این تفاوت را بفهمانیم، به گونه ای که آنها خواست روزکار هشت ساعته را تا سطح خواسته هائی نظیر بلیط رایگان قطار یا برکناری یک ناظر، تنزل ندهند. کارگران در سراسر سال، در اینجا یا آنجا، پیوسته خواسته های جزئی گوناگونی را از کارفرمایان خود می طلبند و برای دستیابی به آنها مبارزه می کنند. برای یاری کارگران در این مبارزه، سوسیالیست ها باید همواره پیوند آنها را با مبارزه پرولتاریای تمام کشورها برای رهائی خود توضیح دهند. و اول ماه مه باید روزی باشد که در آن کارگران رسماً نشان دهند که این ارتباط را درک کرده و به نحو قطعی به مبارزه پیوسته اند.

اجازه بدهید خواسته دهم را که خواهان ایجاد کمیته ای برای بررسی اختلافات است، مورد توجه قرار دهیم. چنین کمیته ای که از نمایندگان انتخابی کارگران و کارفرمایان تشکیل شده است، البته، می تواند بسیار مفید باشد، اما در صورتی که انتخابات مطلقاً آزاد بوده و نمایندگان انتخابی از استقلال کامل برخوردار باشند. چه کاری از دست این کمیته ساخته است اگر کارگرانی که به مبارزه علیه انتخابات عوامل مدیریت دست زده اند و یا سرسختانه به مدیریت حمله کرده و ستمهای او را افشا می نمایند، اخراج شوند؟ ممکن است چنین کارگرانی نه تنها اخراج بلکه دستگیر شوند. در نتیجه برای اینکه چنین کمیته ای در خدمت کارگران قرار داشته باشد، باید اولاً نمایندگان مطلقاً مستقل از مدیریت کارخانه باشند؛ این امر تنها موقعی دست یافتنی است که اتحادیه های آزاد کارگری، که کارخانه های بسیاری را زیر پوشش خود می گیرند، وجود داشته باشند، اتحادیه هائی که دارای صندوق های ویژه خود بوده و برای حمایت از نمایندگان خود متعهد می باشند. چنین کمیته ای فقط در صورتی می تواند مفید باشد که چندین

کارخانه، و در صورت امکان کارخانه های یک رشته معین را، در خود گنجانیده باشد. ثانیاً ضروری است که مصونیت شخصی کارگران، یعنی اینکه آنها خودسرانه توسط پلیس یا ژاندارمری دستگیر نشوند، نیز تضمین گردد. درخواست تضمین مصونیت شخصی کارگران ارائه شده است (ماده ۷). اما کارگران، ضمانت های مصونیت شخصی و آزادی اجتماع را از چه کسی می توانند خواستار شوند (که همانطور که ما دیده ایم، این یک شرط لازم برای موفقیت کمیته هاست)؟ فقط از قدرت دولتی، زیرا عدم ضمانت مصونیت شخصی و آزادی اجتماع بخاطر قوانین بنیادی دولت روسیه است. از این گذشته ناشی از شکل واقعی حکومت در روسیه است. شکل حکومت در روسیه، حکومت مطلقه سلطنتی می باشد. تزار یک مستبد است، او به تنهایی همه قوانین را وضع و همه مقامات عالی رتبه دولتی را، بدون مشارکت مردم، بدون مشارکت نمایندگان مردم، منصوب می کند. در چنین نظام دولتی، مصونیت شخصی نمی تواند در کار باشد؛ اجتماعات شهروندان و به ویژه اجتماعات طبقه کارگر نمی توانند آزاد باشد. به این دلیل درخواست مصونیت شخصی (و آزادی اجتماع) از یک حکومت استبدادی بی معنی است، چرا که چنین درخواستی مترادف است با درخواست حقوق سیاسی برای مردم، و یک حکومت استبدادی دقیقاً به این دلیل استبدادی خوانده می شود که بیانگر نفی حقوق سیاسی مردم است. به دست آوردن ضمانت مصونیت شخصی (و آزادی اجتماع) فقط زمانی ممکن خواهد بود که نمایندگان مردم در قانون گذاری و در اداره دولت شرکت جویند. تا زمانی که ارگانی از نمایندگان مردم وجود ندارد، حکومت استبدادی، امتیازات جزئی را با یک دست به کارگران خواهد داد و با دست دیگر خواهد ستاند. جشن های ماه مه در خارکف یکبار دیگر به روشنی نشان داد که حکومت به زیر فشار توده های کارگر، کسانی را که دستگیر شده بودند، آزاد کرد ولی در ظرف یکی دو روز، طبق فرامین رسیده از سن پترزبورگ، دوباره کارگران دسته دسته به اسارت گرفته شدند. مقامات منطقه و کارخانه، مصونیت نمایندگان را «تضمین کردند» در حالیکه ژاندارم ها آنها را گرفتند و در زندان به سلول های انفرادی افکندند و یا آنها را از شهر تبعید کردند! چنین تضمینی به چه درد مردم می خورد؟

بنابراین کارگران باید از تزار اجتماع نمایندگان مردم، فراخوان یک زمسکی سوبور را درخواست کنند. بیانیه ای که در غروب روز اول ماه مه در خارکف توزیع شد، این خواسته را ارائه کرده بود و ما دیدیم که بخشی از کارگران پیشرو اهمیت آنرا کاملاً درک کردند. ما باید مطمئن شویم که همه کارگران پیشرو، به روشنی ضرورت این خواسته را دریافته اند و آنرا نه تنها در میان توده های کارگر، که در میان تمام قشرهای خلق، که با کارگران در تماس اند و مشتاقانه می خواهند بدانند سوسیالیست ها و کارگران «شهری» برای چه مبارزه می کنند، پخش نمایند. امسال هنگامی که یک بازرس کارخانه از گروهی از کارگران پرسید که آنها دقیقاً چه می خواهند، تنها یک صدا فریاد زد: «یک قانون اساسی!»*، و این فریاد چنان یکه و تنها برآمد که فرستاده، به مسخره می گوید: «یک گستاخی پرولتری» و فرستاده دیگری می گوید «بنا بر شرایط» آن پاسخ «نیمه خنده دار» بوده است (نگاه کنید به: جنبش کارگری در خارکف، گزارش کمیته خارکف حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه، چاپ شده به وسیله رابوچیه دنیلو، ژنو، سپتامبر ۱۹۰۰ صفحه ۱۴). در واقع هیچگونه چیز خنده داری در این پاسخ وجود نداشت. آنچه ممکن بود به نظر خنده دار آید، ناسازگاری بین خواسته این فریاد یکه و تنها برای دگرگونی کل رژیم و خواسته های کاهش نیم ساعت از روزکار و پرداختن دستمزدها در حین کار بود. ولی بین این خواسته ها و درخواست یک

قانون اساسی ارتباطی بی چون و چرا وجود دارد؛ و اگر ما بتوانیم کاری کنیم که توده ها این ارتباط را بفهمند (و بی تردید خواهیم توانست)، آنگاه فریاد «یک قانون اساسی!» فریادی یکه و تنها نخواهد بود، بلکه از حلقوم هزارها و صدها هزار نفر برخواید آمد، و در آن زمان دیگر نه خنده دار که تهدید انگیز خواهد بود. می گویند که مسافری طی جشن های ماه مه از خیابانهای خارکف می گذشته، از درشکه چی خود پرسیده است که کارگران چه می خواهند؟ و چنین پاسخ شنید: «آنها روزکار هشت ساعته و روزنامه های خودشان را می خواهند.» آن درشکه چی فهمیده است که کارگران دیگر نمی خواهند صرفاً به کمک صدقه سر کنند بلکه می خواهند مردمانی آزاد باشند، می خواهند نیازهای خود را آزادانه و آشکار بیان کنند و بخاطر آنها بجنگند. اما پاسخ، هنوز این آگاهی که کارگران برای آزادی تمام مردم و حق خویش در اداره دولت پیکار می کنند را، بیان نمی کند. وقتی این خواسته که تزار [باید] مجلس نمایندگان مردم را فراخواند، با آگاهی تمام و عزم سرکش و تسلیم ناپذیر کارگران در همه شهرهای صنعتی و نواحی کارخانه ای روسیه مطالبه شود، وقتی کارگران به مرحله ای رسیده اند که تمامی جمعیت شهری و همه مردم روستائی که به شهرها می آیند از آنچه که سوسیالیست ها می خواهند و از آنچه که کارگران بخاطرش می جنگند، آگاه شوند، آنگاه روز بزرگ آزادی مردم از ستم پلیسی چندان دور نخواهد بود!

* قانون اساسی، مشروطیت constitution

در اوایل نوامبر ۱۹۰۰ به رشته تحریر درآمده و در ژانویه ۱۹۰۱ در جزوه ای که ایسکرا منتشر کرده، به چاپ رسیده است.

جلد چهارم مجموعه آثار لنین به زبان انگلیسی

ترجمه از: حاشیه نشین (تاریخ ۱۹ - فروردین - ۵۹)

تصحیح و انتشار مجدد: شهریور ۱۳۸۷

کمونیه‌های انقلابی

www.k-en.com

info@k-en.com